

سلوك و عبادت

(۲)

در شماره پیش طرز تلقی «نهج البلاغه» از عبادت بیان شد ، معلوم شد که از نظر نهج البلاغه ، عبادت تنها انجام يك سلسله اعمال خشك و بی روح نیست ، اعمال بدنی ، صورت و پیکره عبادت است ، روح و معنی چیز دیگر است اعمال بدنی آنگاه زنده و جاندار است و شایسته نام واقعی عبادت است که با آن روح و معنی توأم باشد عبادت واقعی نوعی خروج و انتقال از دنیای سه بعدی و قدم نهادن در دنیائی دیگر است ، دنیائی که به نوبه خود پُر است از جوشش و جنبش ، و از واردات قلبی و لذتهای مخصوص به خود .

در نهج البلاغه مطالب مربوط به اهل سلوك و عبادت فراوان آمده است ، گاهی سیمای عباد و سلاک از نظر شب زنده داریها ، خوف و خشیتها ، شوق و لذتها ، سوز و گدازها ، آه و نالهها ، تلاوت قرآنها ، ترسیم و نقاشی شده است ، گاهی واردات قلبی و عنایات غیبی که در پرتو عبادت و ریاضت و جهاد نفس نصیبشان میگردد بیان شده است ، و گاهی تاثیر عبادت از نظر «گناه زدائی» و محو آثار تیره گناهان مورد بحث قرار گرفته است و گاهی به اثر عبادت از نظر درمان پاره ای بیماریهای اخلاقی و عقده های روانی اشاره شده است و گاهی ذکر ی از لذتها و بهجت های خالص و بی شائبه و بی رقیب عباد و زهاد و سالکان راه به میان آمده است .

شب زنده داریها :

و اما اللیل ف صافون اقدامهم تالین لاجزاء القرآن یرتلونه ترتیلا یحزنون به انفسهم ویستثیرون به دواء دائم فاذا مروا بآیه فیها تشویق رکنوا الیها طمعا و تطلمت نفوسهم الیها شوقاً و ظنوا انها نصباعینهم ، و اذا مروا بآیه فیها تخویف اصفاوا الیها مسمع قلوبهم و ظنوا ان زفیر جهنم و شهیقها فی اصول آذانهم فهم حانون

علی اوساطهم ، مفترشون لجباهم واكفهم و ركبهم و اطراف اقدامهم یطلبون
 الی الله تعالی فكلك رقابهم ، واما النهار فحلماء علماء ابرار اتقیاء (۱)
 شبهاپاهای خود برای عبادت جفت میکنند ، آیات قرآن را با آرامی و شمرده شمرده تلاوت و
 بازمرمه آن آیات و دقت در معنی آنها غمی عارفانه در دل خود ایجاد میکنند و دوی دردهای
 خویش را بدین وسیله ظاهر میسازند ، هر چه از زبان قرآن می شنوند مثل اینست که به چشم
 می بینند هر گاه به آیه ای از آیات رحمت می رسند بدان طمع می بندند و قلبشان از شوق لبریز
 می شود و چنین مینماید که نصب العین آنهاست ، و چون به آیه ای از آیات قهر و غضب می رسند
 بدان گوش فرامیدهند و مانند اینست که آهنگ بالا و پایین رفتن شعله های جهنم به گوششان میرسد
 کمرها را به عبادت خم کرده و پیشانیها و کف دستها و زانوها و سرانگشت پاهارا به خاک میسایند
 و از خداوند آزادی خویش را میطلبند ، همین ها که چنین شب زنده داری میکنند و تا این حد
 روحشان به دنیای دیگر پیوسته است ، روزها مردانی هستند اجتماعی ، بردبار و دانا و نیک پارسا .

واردات قلبی

قداحیی عقله و امانت نفسه ، حتی دق جلیله و لطف غلیظه و برق له لامع کثیر البرق ، فابان
 له الطريق و سلک به السبیل و تدافعته الابواب الی باب السلامة و دار الاقامة ، و ثبتت رجلاه
 بطمانینه بدنه فی قرار الامن و الراحة بما استعمل قلبه و ارضی به (۲)

عقل خویش را زنده و نفس خویش را میرانده است ، تا آنجا که سبیری های بدن تبدیل به
 نازکی و خشوتهای روح تبدیل به نرمی شده است و برق پر نوری بر قلب او جهیده و راه را بر او
 روشن و بر هر روی سوق داده است ، پیوسته از این منزل بآن منزل برده شده است تا به آخرین
 منزل که منزل سلامت و باران اقامت است رسیده و پاهایش همراه بدن آرام او در قرارگاه
 امن و آسایش ، ثابت ایستاده است این همه به موجب اینست که دل و ضمیر خود را به کار گرفته و
 پروردگار خویش را خوشنود ساخته است .

در این جمله ها چنانکه می بینیم سخن از زندگی دیگری است که زندگی عقل خوانده شده
 است و سخن از مجاهده و میراندن نفس اماره است ، سخن از ریاضت بدن و روح است ، سخن از برقی
 است که در اثر مجاهده در دل سالک میجهد و دنیای او را روشن میکند ، سخن از منازل و مراحل
 است که یک روح مشتاق و سالک بترتیب طی میکند تا بسر منزل مقصود که آخرین حدسیر و صعود
 معنوی بشر است میرسد . « یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه » (۳) سخن از طمأنینه

۱ - خطبه ۱۹۱

(۲) خطبه ۲۱۸ .

(۳) : سوره انشعاق آیه ۸۴

و آرامشی است که نصیب قلب ناآرام و پر اضطراب و پر ظرفیت بشر در نهایت امر می گردد -، الا
بذكر الله تطمئن القلوب (۳)

در خطبه ۲۲۸ اهتمام این طبقه به زندگی دل اینطور توصیف شده است : «یرون اهل الدنيا
لیعظمون موت جسادهم وهم اشد اَعْظاماً لموت قلوب احیائهم (۴) اهل دنیا مردن بدن خویش را
بزرگ می شمارند اما آنها برای مردن دل خودشان اهمیت قائل هستند و آن را بزرگتر
می شمارند .

خلسه ها و جذبه هایی که روحهای مستعد را میر باید و بدانسو میکشد این چنین بیان
شده است :

«صحابو الدنيا بآبدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلی» (۵) بآبدنهایی با اهل دنیا محسورند
که روحهای آن بدنهای مرتفع ترین قله هستی آویخته است .

«لولا الاجل الذی کتب لهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفة عین شوقاً الی الثواب و
خوفاً من العقاب» (۶) اگر اجل مقدروه محتوم آنها نبود روحهای آنها در بدنهایشان یک چشم بهم -
زدن باقی نمی ماند از شدت عشق و شوق به کرامتهای الهی و خوف از عقوبتهای او .

«قد اخلص لله سبحانه فاستخلصه (۷) او خود را و عمل خود را برای خدا خالص کرده است
خداوند نیز به لطف و عنایت خاص خویش ، او را مخصوص خویش قرار داده است .

علوم افاضی و اشراقی که در نتیجه تهذیب نفس و طی طریق عبودیت بر قلب سالکان راه
سرازیر میشود و یقین جازمی که نصیب آنها میگردد این چنین بیان شده است :

هجم بهم العلم علی حقیقة المصبرة و باشر و روح الیقین و استلنا و ما استوعره
المترفون و انسابها استوحش منه الجادون علمی که بر پایه بینش کامل است بر قلبهای آنها
هجوم آورده است روح یقین را لمس کرده اند ، آنچه بر اهل تنعم سخت و دشوار است بر آنها
نرم گشته است و با آنچیزی که جاهلان از آن در وحشتند انس گرفته اند .

فناه زدائی

از نظر تعلیمات اسلامی ، هر گناه اثری تاریک کننده و کدورت آور بر دل آدمی باقی

(۳) : سوره رعد آیه ۱۳

(۴) : خطبه ۲۲۸

(۵) : حکمت ۱۴۷

(۶) : خطبه ۱۹۱

(۷) : خطبه ۸۵ .

میگذارد و در نتیجه میل و رغبت به کارهای نیک و خدائی کاهش می یابد و رغبت به گناهان دیگر افزایش مییابد .

متقابلاً عبادت و بندگی و در یاد خدا بودن و جدان مذهبی انسان را پرورش میدهد ، میل و رغبت به کار نیک را افزون میکند و از میل و رغبت به شرفساد و گناه میکاهد . یعنی تیر گیهای ناشی از گناهان را زایل می گرداند و میل به خیر و نیکی را جایگزین آن می سازد .

در نهج البلاغه خطبه ای هست که درباره نماز و کوه اداء امانت بحث کرده است . پس از توصیه و تاکید هائی درباره نماز، میفرماید: **وانها لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها اطلاق الریق و شبهه ارضه و ل الله (ص) بالحمه تكون علی باب الرجل فهو یغتسل منها فی الیوم و اللیلة خمس مرات فماعسی ان یتقی علیه من الدرن ؟ (۱)** نماز گناهان را مانند برگ درخت می ریزد و گردنهار از ریسمان گناه آزاد میسازد ، پیامبر خدا نماز را به چشمه آب گرم که بر در خانه شخص باشد و روزی پنج نوبت خود را در آن شستشو دهد تشبیه فرمود ، آیا با چنین شستشوهائی چیزی از آلودگی بر بدن باقی می ماند ؟

درمان اخلاقی

در خطبه ۱۹۶ پس از اشاره به پاره ای از اخلاق رذیله از قبیل سرکشی ، ظلم ، کبر ، می فرماید : **«ومن ذلك ما حرس الله عباده المؤمنین بالصلوات والزکوات ومجاهدة الصیام فی الایام المفروضات تسکینا لاطرافهم وتخشیعاً لابصارهم وتذلیلاً لنفوسهم ، وتخفیضاً لقلوبهم و ازالة للخلیاء عنهم ، چون بشر در معرض این آفات اخلاقی و بیماریهای روانی است خداوند بوسیله نمازها و زکاتها و روزه ها بندگان مؤمن خود را از این آفات حراست و نگهبانی کرد ، این عبادات دستها و پاهای آنها را از گناه باز میدارند ، چشمها را از خیرگی باز داشته و با آنها خشوع می بخشد ، نفوس را رام میگرداند، دلها را متواضع مینماید ، و با دماغ را زایل میکند .**

لذت و انس

اللهم انک آنس الانسین لا و لائک واحضرم بالکفایة لئله توکلین علیک تاهد هم فی سرائرهم و تطلع علیهم فی ضمائرهم و تعلم مبلغ بصائرهم فاسرهم لک مکشوفة و قلوبهم الیک ملهوفة ، ان او حشتم الغربة آنسهم ذکرک و ان صبت علیهم المصائب لجأوا الی الاستجاره بک (۴) پروردگارا تو از هر انسی برای دوستانت مأنوستری ، و از همه آنها برای کسانی که به تو اعتماد کنند برای کار گزاری آماده تری ، آنها را در باطن دلشان مشاهده می کنی و در اعماق ضمیر آنها بر حال آنها آگاهی و میزان بصیرت و معرفت آنها را میدانی ، رازهای آنها نزد تو آشکار است و

(بقیه درس ۲۵)

۱ - خطبه ۱۹۷

(۲) خطبه - ۲۲۵ .

محمد عبدالله عنان

لشکر کشی فرانسه

برای پیکار با مسلمانان اسپانیا

جنگ بزرگ عبدالرحمن غافقی ، آخرین پیکار مسلمانان با فرانسویان نبود همچنین واقعه سرزمین شهیدان در خاک فرانسه آخرین بر خوردی نبود که میان مسلمانان اسپانیا و فرانسویان به وقوع پیوست . زیرا علی رغم شکست مسلمانان در کرانه های رودخانه «لوار» فرمانروایان اسلام بعد از آن نیز مجدداً از سلسله جبال «پیرنه» عبور کردند و چندین بار در جنوب فرانسه جنگیدند .

پادشاهان فرانسه از زمان (شارل مارتل) در صدد بودند جنوب پیرنه را بعنوان خط مرزی فرانسه در مقابل حملات مسلمانان تعیین کنند . اولین گامی که می بایست در این راه برداشته شود این بود که فرانسویان پایگاه های اسلامی را در ایالت «سبتمانیه» واقع در جنوب فرانسه اشغال کنند ، و مسلمین را از اراضی «گالیس» بیرون برانند و آنها را به ماورای جبال «پیرنه» برگردانند .

این نقشه توسط «پپین» پسر شارل مارتل عملی شد . مرز «ناربون» آخرین قلعه اسلامی بود که پپین آنرا در سال ۷۶۰ میلادی به تصرف آورد و با سقوط پایگاه این شهر سیادت مسلمین در «گالیس» نیز به پایان رسید .

در این ایام اندلس (اسپانیا) دچار هرج و مرج و جنگ خانوادگی بود و پیوسته برای نجات خود چاره می جست .

خلافت بنی امیه در شرق سقوط کرد (۱۳۲ هـ) بعد از روی کار آمدن بنی عباس یکی از بازماندگان اموی ها بنام «عبدالرحمن بن معاویه» توانست از آن گیر و دار که تمام خاندان او را فرا گرفته بود ، بگریزد و روی به آفریقا بگذارد .

سپس با مساعدت و راهنمایی یاران دودمانش وارد اسپانیا شد و بعد از پیروزی بر دشمنانش در جنگ مشهوری که در سال ۱۳۸ هـ نزدیک «قرطبه» به وقوع پیوست ، به فرمانروائی اسپانیا

نائل گردید . عبدالرحمن اموی که نظر به اینکه نخستین فرد بنی امیه بود که وارد اندلس (اسپانیا) شد «عبدالرحمن داخل» هم خوانده میشود سعی کرد بجای دولت اموی شرق که از میان رفته بود ، دولت دیگری در این سوی دنیای اسلام تاسیس کند .

ولی او در آغاز کار خود را با مشکلاتی مواجه دید ، زیرا احکام محلی در قبضه کردن حکومت اسلامی اسپانیا باوی رقابت می نمودند ، از این رو عبدالرحمن چندین سال فقط سرگرم جنگهای داخلی و سرکوب نمودن شورشهایی بود که از نواحی مختلف اسپانیا برضد او به وقوع می پیوست .

در این مدت اسپانیا در اضطراب و بی نظمی بسر می برد ، آرامش خود را از دست داده بود و جنگهای خانوادگی وحدت و نظم آنرا متلاشی می ساخت . با این وصف او به مرور ایام با پشت کار و سیاست و نیرنگ توانست شورشها را سرکوب کند و دشمنان خود را یکی پس از دیگری شکست دهد .

* * *

مملکت فرانسه در آن موقع ، زمام حکومت خود را بعد از درگذشت «پپین» به فرزند او «شارلمانی» می سپرد (۷۶۸م) چند روز بعد از روی کار آمدن «شارلمانی» نیز برادرش (کارلمان) درگذشت و او وارث و بلا منازع کلیه کشور عظیم آن روز فرانسه از کرانه های رودخانه «راین» تا سلسله جبال «پیرنه» گردید و متعاقب آن بر سراسر اروپا استیلا یافت .

شارلمانی پادشاه بزرگی بود و در عصر خود بزرگترین پادشاه مسیحی بشمار می رفت و امپراطور مقدس دولت روم لقب گرفت او بعلاوه نبوغ نظامی فوق العاده ای که داشت قهرمان مسیحیان و حامی بزرگ آنها نیز بود .

او همینکه به سلطنت رسید ، جنگ خود را با قبائل بت پرست «ساکسون» در آن سوی رودخانه «راین» آغاز کرد و قصد داشت که آنها را به کیش مسیحی در آورد .

در همان اوقات نیز نقشه جنگ با مسلمانان اسپانیا را می کشید ولی از اقدام به آن بیمناک بود و با احتیاط گام بر می داشت، شارلمانی در جنگ با مسلمانان دو نظر مذهبی و سیاسی داشت و فقط دنبال فرصت می گشت تا نقشه خود را عملی سازد .

جنگهای خانوادگی اسپانیا و اختلافات سران آن ، برای پادشاه فرانسه فرصت مناسبی بود که دخالت نموده جنگ را آغاز کند ، او فکر می کرد که اگر از جنگ با «ساکسون» ها فراغت یابد ، می تواند از آن فرصت مناسب برای درهم کوبیدن اسپانیای مسلمان استفاده کند .

حوادث اسپانیا این فرصت را به شارلمانی داد. زیرا در سال ۱۵۷ هجری «سلیمان بن یقظان کلبی»، حکمران برشلونه (بارسلون) و «جیرونده» و «حسین بن یحیی انصاری» حکمران «سرقسطه» برای جنگ با عبدالرحمن و خلع وی هم پیمان شده، سر به شورش برداشتند. شورش در جنوب اسپانیا استمرار داشت و عبدالرحمن هم پیوسته در صدد ریشه کن ساختن آن بود. وضع طبیعی کوه‌های شمال مشکل و دست یافتن به آن از جمله اسبابی بود که شورشیان را به ادا جنگ تشجیع میکرد.

عبدالرحمن که نمی‌توانست شخصاً به جنگ آنها برود، دید که باید برای جلوگیری از پیشروی آنها پیشدستی کند. بهمین جهت لشکری به فرماندهی «ثعلبه بن عبیده» بسوی آنها اعزام داشت سلیمان بن یقظان او را شکست داد و خود ثعلبه را اسیر کرده لشکرش را پراکنده ساخت و بدینگونه کارشورش در شمال بالا گرفت.

با این وصف سران انقلاب و در رأس آنها سلیمان بن یقظان اطمینانی به پیروزی موقت خود نداشتند. زیرا از اراده و قدرت عبدالرحمن آگاه بودند و میدانستند که او بهر قیمت شده انتقام خواهد گرفت.

از این رو بفراتر انداز پادشاه فرانسه استمداد کنند سلیمان که تواریخ لاتین او را «ابن العربی» می‌نامد با تکی چند از یارانش در بهار ۷۷۷ میلادی به ملاقات (شارلمانی) رفت. در آن ایام در بار شارلمانی در شهر «پادربورن» از ایالت «وستفالیایا» واقع در شمال غربی آلمان بود. او در آن اوقات ساکسون‌ها را شکست داده بود و سرگرم تعیین سر نوشت آنها بود.

در همان هنگام سلیمان و یارانش به ملاقات او رفتند و از وی خواستند که با آنها در جنگ با عبدالرحمن هم پیمان شود!

سلیمان پیشنهاد کرد که شارلمانی نخست به جنگ ایالات شمالی اسپانیا برود و تعهد کرد که در این لشکر کشی با وی همکاری کند و شهرهایی را که او و دوستش از جانب فرمانروایان قرطبه در اختیار دارد مخصوصاً شهر «سرقسطه» را بوی تسلیم کند.

تواریخ مسیحی اسپانیا می‌گوید که «آلفونس» حکمران مسیحی امارت جلیقیه بود که شارلمانی را دعوت به جنگ با اسپانیای مسلمان کرد. ولی روایات اسلامی و فرانسوی صریحاً می‌گوید دعوت از جانب سلیمان بن یقظان و دوستش بعمل آمد.

تواریخ اسلامی با کمال وضوح می‌گوید که سلیمان شارلمانی پادشاه فرانسه را دعوت کرد که روی به قلمرو اسلام بگذارد و تعهد کرد که «برشلونه» و «سرقسطه» را بوی تسلیم

کند . (۱)

* * *

شارلمانی پادشاه فرانسه نیز به دعوت شورشیان مسلمین جواب مثبت داد و با بر نامه آنها موافقت کرد .

سلیمان بن یقطان ، رهبر شورشیان فقط برای تأمین منظور خویش کار می کرد . او قبل از هر چیزی می خواست قدرت امارت «قرطبه» در هم شکسته شود، و در آنچه او در دست داشت تحت حمایت پادشاه فرانسه استقلال داشته باشد ولی پادشاه فرانسه هم بر نامه دیگری داشت. سیاست دربار فرانسه بر این پایه استوار بود که روح شورش و اختلاف را هر چه بیشتر در اسپانیای اسلامی تقویت کند و قدرت حکومت آنرا از میان ببرد .

در اوقاتی که اسپانیادستخوش شورش حکومت های داخلی و نفاق و اختلاف بود و اوقات عبدالرحمن صرف فرو نشاندن شورش و از میان بردن اختلافات می شد ، درست بعکس ، فرانسه متشکل می گشت .

پس از اینکه فرانسویان توانستند مسلمانان را از جنوب فرانسه خارج سازند و به آن سوی جبال پیرنه بر گردانند و کلیه پایگاهها و قلعه های مسلمین واقع در خاک فرانسه را به تصرف آورند ، در صدد بر آمدند که با مسلمانان در آن سوی سلسله جبال پیرنه پیکار کنند و کشور اسپانیا را بدست کم ایالات شمالی آنرا از دست مسلمین خارج سازد .

« اینهارت » مورخ شارلمانی میگوید : حمله ای را که پادشاه فرانسه شکل داده بود تنها بمنظور هجوم به «قرطبه» بود . ولی از لشکر انبوهی که شارلمانی بسیج کرده بود بدست می آید که منظور وی نهادست یافتن به شهرهایی که سلیمان وعده داده بود نبود ، بلکه بعکس شارلمانی قصد داشت همه خاک اسپانیا را تصرف کند بالا اقل بر نصف شمالی آن دست یابد .

از نظر دیگر روشن بود که شارلمانی علاوه بر منظور سیاسی از این جنگ هدف مذهبی هم داشت ، این موضوع را تواریخ آنروز و بعدی لاتین تأیید می کند . بخصوص که شارلمانی منظور خود را پیش از اقدام به اطلاع پاپ « هادریان » رسانده بوده و پاپ هم بوی تبریکه گفت ا و وعده داد که برای اینکه سالم به کشورش برگردد در حق او دعا کند . (۲)

شارلمانی پس از شکست دادن قبایل بت پرست « جرمنی » و سرکوبی فرمانده آنها و فیدو

۱ - اخبار مجموعه ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و کامل این اثر ج ۶ ص ۵ و ۲۱ و تاریخ ابن خلدون

ج ۴ ص ۱۲۴ .

(۲) نگاه کنید به کتاب «ورخ بزرگ اسپانیای «پیدال»

کنت، صبر کرد تا فصل زمستان بگذرد، آنگاه روانه جنوب شد و اعیاد فصیح را در ایالت «اکوتین» نزدیک «بردو» برگزار کرد.

شارلمانی در اول بهار ۷۷۸ میلادی نیروهای خود را مرکب از نوستری‌ها و جرمن‌ها و لومباردها و سپاهیان بریتانی (۳) و اکوتین گرد آورد، و بسرعت پیش آمد تا قبل از رسیدن فصل زمستان جنگ اسپانیا را آغاز کند.

شارلمانی سپاهیان انبوه خود را دو قسمت کرد. یک دسته از ناحیه شرقی جبال پیرنه گذشتند، و دسته دیگر به فرماندهی خود وی از ناحیه غربی پیرنه راه سابق رومی بالای جنگل (ژان دی لاپور) مشرف بردشت‌های رونسوالس عبور کردند و هر دو لشکر در کرانه‌های رود «ایبری» مقابل سر قسطه بهم رسیدند. در آنجا شارلمانی پادشاه فرانسه با هم پیمان‌های مسلمانان ملاقات کرد.

۳ - منظور بریتانی فرانسه ایالت غربی آن کشور، و بروی دریای مانش است.

بقیه از صفحه ۲۰

ودلهای آنها در فراق تو بیتاب است اگر تنهایی سبب وحشت آنها گردد یاد تو مونس آنها است و اگر سختی‌ها بر آنها فروریزد به تو پناه می‌برند.

«وان للذکر لاهلا اخذوه عن الدنيا بدلا» . (۱) همانا یاد خدا افراد شایسته‌ای دارد که آن را به جای همه نعمتهای دنیا انتخاب کرده‌اند.

در خطبه ۱۴۸ اشاره‌ای به موعود آخر الزمان دارد، و در آخر سخن گروهی را در آخر الزمان یاد میکند که شجاعت و حکمت و عبادت توأماً در آنها گرد آمده است، میفرماید: **ثم لیسحن فیها قوم شحذ القین النصل؛ یجلی بالتنزیل ابصارهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یبقون کاس الحکمة بعد الصبوح؛ سپس گروهی صیقل داده می‌شوند و مانند پیکان در دست آهنگر تیز و بران میگردند، بوسیله قرآن پرده‌اندزیده‌های آنها برداشته می‌شود و تفسیر و توضیح معانی قرآن در گوشهای آنها القا می‌گردد، جامهای پیاپی حکمت و معرفت را هر صبح و شام می‌نوشند، و سرخوش‌یاده معرفت میگردند.**

۱ - خطبه ۲۲۰.